

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

به سلسله نشر مقالات سابق

(مقاله سی و نهم)

(با اندک اضافات)

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین ، 6 دسمبر 2007

افغانستان در چنگال ترورستان

از ترورستان تا "ترورستان"

ضمن سیر و گردش در جنگلزار "یو توب" ، آهنگ های جالبی چند دستگیرم گردید که از جمله یکی ترانه زیبائی بود ، بنام "شینواری لونگینه". در این ترانه که آهنگی "شیر و شکر" - یعنی "پشتو و دری" است - و به آواز گیرا و خداداد خانم "زر خانگه" و آقای "داوود حنیف" خوانده شده، مصراعی به گوش میرسد که :

« چرا به ملک خود نمیائی (نمی آئی)؟ »

راستی از خود پرسیدم که چرا افغانان مسکن گزین در باختر - یعنی کشورهای آرام و شگوف با بسترهای گرم و نرم و همه نوش و نعمت - یاد وطن فقیر خود را نمی کنند و سرنوشت خود را با سرنوشت ملیونها هموطن درد رسیده و هر دم شهید متوطن در وطن ، یکی نمی سازند؟؟؟

به یادم آمد که گفته اند :

بهشت آنجاست کازاری نباشد کسی را با کسی کاری نباشد

بسیار میگویند : هر "آنجا"ئی که آسایش انسان و زندگانی مرفهش را فراهم گرداند، همانجا "وطن" اوست. مگر آیا این تعریف درست است و انسان میتواند از زادگاهش که بیخ و ریشه و اصلش همدرانجاست ، دل بکند؟؟؟ کسانی که در وطن خود زاده شده ، پرورده همانجایند و از رنگ جامعه و تاریخ و فرهنگ آنجا تعلق پذیرفته اند، چنین سخنی را هرگز تأیید نمی کنند. ایشان خاکروبه وطن خود را بر بوستان دیگران رجحان میدهند. های و هوی و صدها هیاهوی افغانان دور از وطن و متوطن در وطن که از حنجره آوازخوانان و به نمایندگی از همه افغانان، در وصف وطن بلند است، حجت برنده و برهان قاطع این ادعاء توانند بود. زادگاه و پرورشگاه اولین تو و آبا و اجدادت را - که عروق و شراین و مغز استخوانت با آن گره خورده و "وطن" اش خوانده اند - هیچ نتوان با "آسایشگاه"ی تعویض کرد ، که اصل و ریشه ات در آن فرو نرفته باشد :

من فرموده خداوندگار بلخ، حضرت مولانای رومی، را حجت میگیرم که فرمود: ناله "نی"، "افغان" دوری از "نیستان" است!!! افغانان زاده در وطن، ولی دور افتاده از وطن، آن "نی هائی" را مانستند که از "نیستان وطن" شان بریده اند، که نفیر و ناله و حکایت و شکایتشان از همان "نیستان" است.

مگر همین وطنی را که افغانان تا سرحد پرستش دوست دارند، چه روزگاری را می پیماید؟؟؟ این سرزمین محبوب و جنت نشان که نور دیده و عزیز دل همه افغانهاست، همین اکنون در چنگ صدها بلا و در دهان هزاران اژدها افتاده است. اگر باور ندارید، من برایتان ثابت میسازم و شروع میکنم از تحلیل لغوی عنوان مقالت:

"ترورستان" در عنوان مقاله در دو معنی بکار رفته؛ یکی جمع دری "ترورست" Terrorist، چنانکه از "دزد" "دزدان" و از "خفاش" "خفاشان" و از "خان" "خانان" و از "جنایتکار" "جنایتکاران" درست گردد. و آن دیگری کلمه ترکیبی است که از "ترور" و "ستان" - که مخفف "آستان" و در معنای "سرزمین" یعنی پسوند مکان است - راست گردیده (1)؛ چنانکه "فَهستان و دهستان و کوهستان و شهرستان و باغستان" گوئیم که در معنای "سرزمین کوهها" و "خطه روستاها" و "کوهساران" و "منطقه شهرها" و "ساحه باغها" است. به همین سیاق "ترورستان" ترکیب "فرنگی - دری" و مشتق از "ترور" و "ستان" (مخفف "آستان") است، یعنی "سرزمین ترور". آیا واقعاً وطن ما "سرزمین ترور" گردیده؟؟؟

اگر از ترور وطن و مردم ما بدست قوای اشغالگر ناتور بگذریم - که هرگز هم نمی گذریم - باید پرسید:

ایا درست است که ترورست های نوع نوع تار و پود و رگ رگ هستی ما را در دم تیغ تیز گرفته و میخوانند همه را ببرند و همه چیز ما را به باد فنا دهند و کار ما را بالتمام، تمام سازند؟؟؟

جواب من بدین سؤال دوگانه است، هم "هان" است و هم "نی"، هم "مثبت" است و نیز "منفی":
"هان و مثبت" ازینرو که عناصری از هر جنس و نوع و قماش در کارند که شیرازه خاک و سرزمین و مردم و جامعه و ارزش های ما را مخدوش و یا لااقل مغشوش بگردانند.

- جنگ سالاران مختلف النوع - و خصوصاً جنگ سالاران بدطینت و حیوان صفت مربوط "انتلاف شمال" را که نود درصد همه جنگ سالاران موجود و بالقوه را تشکیل میدهند - بنگر که از هر طرف کمین گرفته اند و کار ملک و ملت را توریبدو میزنند

- به طالبان متحجر و انسان کش نظر افکن، که نصف افغانستان را سخت در چنبره ترور و حملات انتحاری و آدمکشانه خود درآورده، روز روشن را بر خلق خدا و مردم بیگانه، شب تار گردانیده اند. و این هنوز اول کار است.

- زمین خواران را ببین که زمین خدا و زمین بنده خدا را در حلقوم خود فرو میبرند و زنده قورت میکنند - به زمردفروشان و لاجوردفروشان نگاهی بیفکن، که سرمایه یک ملت را تنهای تنها، به یغما میبرند - غارتگران اشیای عتیقه را دمی پیش نظر آر که آثار تاریخی ما را - که معرف هویت ما و اجداد و نیاکان ما و دلیل روشن گذشته پر افتخار ما - در روز روشن و از پیش ریش همه، میدزدند.

- مافیای مواد مخدره را هرگز از یاد مبر که از یک طرف در خدمت ترورست های داخلی و از جانب دیگر در خدمت مافیای جهانی قرار گرفته و هزاران فساد ملی و بین المللی را بار آورده اند. اینان زراعت ما را ترور میکنند؛ اینان تجارت ما را ترور میکنند، اینان اخلاق و مورال یک ملت را ترور میکنند و بالاخره نام و شهرت نیک یک کشور خوشنام، مبارز، آزادیخواه و مجاهد را ترور میکنند.

- "ترورستان فرهنگی" را ببین که فرهنگ این آب و خاک را زیر پا میگذارند و فرهنگ های بیگانه را بر آن مسلط میگردانند.

- به "ترورستان زبان" نگاهی ببنداز، که هی زبانهای بومی و اصیل خود را لگدمال میکنند و پیوسته انگاره ها و مشخصات "آن زبان مملکت بیگانه" را بجایش مینشانند. زبان خود و مردم خود را بیگانه میدانند و زبان بیگانه را از خود میکنند.

- مختلسان و زراندوزان را زیر نظر آر که مال بیوه و یتیم و پول جهاد و دالرها و یوروها و پوندها و دینارهای صدقات و خیرات شرق و غرب و هندو و گیر و ترسا و مسلمان را به جیب میزنند؛ تا میتوانند پول میخورند و زر میدزدند و هر آن چه متعلق به این ملت فقیر است، همه در کیسه ایشان فرو میرود.

- زورمندان را نگر که تا میتوانند مشت میزنند و لگد میزنند و میکوبند و میرویند؛ و میدانی که این همه را در حق که روا میدارند؟؟؟ در حق مظلوم ترین ها و بیچاره ترین ها و ضعیف ترین ها، یعنی در حق همانانی که صاحبان اصلی این سرزمین اند و همانهایی که هیئات قرنهای کوبیده و چابیده و سرکوب گردیده اند.

- "ترورستان وحدت ملی" را بنگر که کارد و چاقو و قیچی و شمشیر و سیلاوه دشمنان را در دست گرفته و تا در توان دارند و میتوانند، رشته های باهمی و پیوستگی و همبستگی مردم خود را میبرند.

- ترورستان تاریخ و جامعه و سیاست را بنگر، که در خدمت بیگانه صف بسته اند و تا جایی که برایشان مقدور است، به تخریب تاریخ میپردازند، جامعه را مضمحل میسازند و سیاست را به بیراهه میکشانند.

مگر تروری بالاتر از این خواهی یافت ، که "خان ملی" را "قهرمان ملی" بسازند؟ مگر این کار ترور انصاف و ترور اخلاق و ترور ارزشهای ملی و تاریخی ما نیست؟؟ مگر این "قهرمان سازی" توهین به ملت قهرمان پرور افغانستان نیست، که در طول تاریخ صدها و هزاران قهرمان واقعی را تقدیم جامعه و تاریخ ما کرده است؟؟ مگر این "قهرمان سازی" توهین به قهرمانانی چون ابومسلم خراسانی و یعقوب لیث صفار و ظاهر پوشنجی و ... از پیشینیان ما - نیست؟؟

مگر این "قهرمان پردازی" اهانت در حق قهرمانان برحق چون میر مسجدی خان رهبر کوهستان (کاپیسا و پروان) ، نائب امین الله خان لوگری ، غازی عبدالله خان اچکزی ، وزیر محمد اکبر خان و ... از جنگ اول افغان و انگلیس - نیست؟؟ (2)

مگر این "قهرمان سازی" تحقیر به قهرمانان واقعی مثل دوشیزه ملالی میوند علمبردار جنگ میوند ، محمد جان خان غازی وردگ، سردار محمد ایوب خان فاتح میوند ، میربچه خان کوهدامنی و ملا مشک عالم - از جنگ دوم افغان و انگلیس - نیست؟؟

مگر این "قهرمان پردازی" استحقاق بی مثال قهرمان نامدار استقلال وطن - اعلیحضرت غازی امان الله خان - و همه مشروطه خواهان قهرمانی نیست که در مشروطیت اول و دوم ، تخم استقلال و خود ارادیت این ملت قهرمان را کاشتند و ثمرش را در زمان امان الله خان غازی برداشتند؟؟

- در کجای دنیا و در کدام نقطه تاریخ دیده باشی که مشتی اوپاش و دزد و رهن را جنرال و دگر جنرال و سترجنرال و فیلد مارشال ساخته باشند؟؟ مگر این "جنرال سازی" و "مارشال پردازی" آدمکشان مشهور تنظیمی ، ترور "اردو" و "تاریخ حرب" و ترور "میکانیزم دفاعی مملکت" نیست؟؟

چه نامی را بر سر این سرزمین میتوان گذاشت، که در سه دهه آخر آماج هزاران نوع ترور داخلی و خارجی بوده است؟؟ اگر دولت سوسیال امپریالیست شوروی زیر نام کذائی کمکهای "انترناسیونالیستی" به اشغال نظامی وطن ما پرداخت و مردم و سرزمین ما را به کمک ایادی و انصار ترورست "خلق - پرچم" خود ترور کرد، اینک نوبت جلادان امپریالیست غربی فرارسیده تا زیر نام "دموکراسی" و تأمین "حقوق بشر" دمار از روزگار این ملت مظلوم برآورند. اگر شوروی ملعون به پایدوی ایادی و انصار ترورست "خلق - پرچم" خود ، باعث کشتار بی امان این ملت گردید و ملت و فرهنگ و وحدت ملی ما را ترور کرد، اینک نوبت اتاژونی و متحدان ناتوی آن فرا رسیده ، تا آنچه را از این مملکت باقی مانده ، به نابودی بکشانند و ترور بفرمایند.

دولت های مفتن ، آزمند و خبیث پاکستان و جمهوری اسلامی ایران نیز هرکدام به رسته خود دست بکارند و هردو در ترور کردن این کشور مظلوم و مردم مظلوم ترش ، داد مسابقه داده اند.

این کشور از شش جهت در چنگال ترورستان قرار دارد؛ از شرق و غرب و شمال و جنوب و از آسمان و زمین. این وطن مورد تهاجم دوست و بیگانه قرار گرفته؛ از بیگانه چه گله که دوست نیز هر آئینه دشمن خاک و مردم خود گردیده است!!!!

و ... ، ... ، ...

در سرزمینی که همه چیز ترور میگردد - هم جامعه ، هم مردم ، هم ارزشها ، هم تاریخ و هم خاک و منابع زمینی و زیرزمینی و ... - من چنین سرزمینی را "ترورستان" مینامم ؛ یعنی سرزمینی که در آن "ترور" میکارند و به ثمرش میرسانند. سرزمینی که از شمال و جنوب و شرق و غرب و از زمین و هوا در انحصار "ترورست ها" درآمده و هر کسی به قدر وسع خود در آن ترور میکند ، "ترورستان" است. بلی؛ وطن محبوب و "افغانستان" ارجمند ، که "تاج سر همه افغانان" است ، امروز به "سرزمین ترور" و "ترورستان" تبدیل گردیده.

در مورد ترورستان داخلی :

اینان همه این کارها را میکنند و تلاش پیهم ایشان در اینست ، تا خود و به امر بادران و مولایان و کارفرمایان خارجی خود، بیخ و ریشه این کشور را برکنند و زمینه فروپاشی آنرا فراهم گردانند. اما ؛ اما آیا اینها با این کارنامه ناروای خود به هدف میرسند؟؟ جواب این سؤال را با جواب سؤال اصلی یکی میسازم ، که "نی"!!!! اینان هرگز به مرام نهائی خود نخواهند رسید ؛ زیرا این ملک صاحبی دارد و مالکی. و صاحب و مالک این ملک همانا ملت است و توده های ملیونی و اقشار و طبقات محروم جامعه، که بزرگان فرموده اند :

برد کشتی آنجا که خواهد خدا وگر جامه بر تن درَد ناخدا (3)

سرنوشت اصلی این خاک در "اید بیضای" صاحبان و مالکان اصیل آنست ؛ در ید توده های ملیونی و خلق محروم و سرکوب شده این خاک. زورگویان و زورمندان داخل و خارج، از هر قماش ، می آیند و میروند. آنچه قویم و پاینده و جاوید است، مردم و ملت اند که سکاندار "کشتی وطن" همانان اند. سیر روزگار بسا چیزها را نابود میگرداند، ولی آنچه نابود نمی گردد، ملت و مردم این آب و خاک است که از لیل و نهار روزگار همیشه با گردن افراشته و "سر بلند"، سر بلند کرده اند.

حالا وقت آن رسیده که به مصراع « چرا به ملک خود نمیائی (نمی آئی)؟» که از وجدان پاک یک هنرمند دلسوز به وطن تراویده ، جواب گفته شود :

جواب :

افغانان در هر جایی که باشند - خواه در غرب جهان و یا در شرق و شمال و جنوب آن - وطن و مردم خود را هرگز فراموش نکرده اند و نخواهند کرد، مگر در شرایط موجود خیر خود را در آن می بینند که از دست باندهای ترورستی و جنایتکار شمال و جنوب - ائتلاف شمال و طالبان - در امان باشند. بسا افغانانی که حاضر به رجعت به وطن هم هستند، چون زمینه زندگانی انسانی را در زیر تسلط ترورستهای شمال و جنوب نمی بینند، حاضر نخواهند گشت که به زادگاه خویش برگردند.

بعد از این سیر و گردش سرگردان، خواننده ارجمند را به شنیدن آهنگ "شینواری لونگینه" دعوت میکنم، که امید است فرحتی فراهم آید و خستگی بزدايد. لطفاً به لینک ذیل کلیک نمایید :

<http://www.youtube.com/watch?v=iziPJcgTORg&feature=related>

توضیحات :

1 - "راست کردن" یعنی "ساختن و درست کردن" و "راست شدن" یعنی "ساخته شدن و درست گردیدن" از ترکیبات بسیار زیبا و در عین زمان بس کهن دریست که از کلام ادبی و معیار دور خزیده ولی در زبان گفتار و خصوصاً زبان گفتار روستائیان ما به کثرت استعمال میگردد. چنانکه گویند "کوزه راست کرد" یعنی "کوزه ساخت" و "تنور راست شد" یعنی "تنور درست شد". این دو ترکیب زیبا در کلام قدما و پیشینیان جلیل القدر ما بسیار به کار رفته. مثلاً حضرت سعدی در "بوستان" فرمود :

یکی پنجه آهنین راست کرد که با شیر زورآوری خواست کرد

کسی "پنج بوکس"ی ساخته بود و میخواست به جنگ شیر برود.
و حکیم ناصر خسرو بلخی در "سفرنامه" فرمود : « و این شهر صور معروف است به مال و توانگری در میان شهرهای ساحل شام. و مردمانش همه شیعه اند، و قاضی بود آنجا، مردی سنی مذهب، پسر ابو عقیل میگفتند. مرد نیک منظر و توانگر. و در شهر مشهدی راست کرده اند، و آنجا بسیار فرش و طرح قنادیل و چراغانهای زرین و نُقرگین نهاده. » (صفحه 19 "سفر نامه ناصر خسرو بلخی"، چاپ داکتر نادر وزین پور، چاپ هشتم 1370، چاپخانه سپهر ، تهران)

شهر "صور" در لبنان امروزی قرار دارد. "مشهد" یعنی محل حضور یافتن، شهادتکده، مقبره و در متن، محل تجمع مردم و بحساب امروز "سالون شهری" . (مأخوذ از مقاله "سرگی و دیرپائی کلمات و اصطلاحات در زبان عامیانه دری". این قلم در آرشیف بنده در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان". این مقاله تحت شماره 10 در آرشیف نویسنده در صفحه "تحلیلات" پورتال "افغان جرمن آنلاین" نیز قابل دریافت است و من خواننده علاقه مند به "زبان دری" را به مطالعه آن دعوت میکنم.)

2 - در کتب تاریخ ما پیوسته از ترکیب غلط و ناجائز "جنگهای افغان - انگلیس" سخن رفته، که متأسفانه به همین شکل عام هم گردیده است. اولین کسی که بر این اشتباه انگشت گذاشت، مؤرخ بزرگ و تحلیلگر تاریخ، دانای مبارز و خطیب بی بدیل وطن ما، جناب "موسوی"، بود که ضمن بررسی قیام عظیم دوم نومبر 1842 کابل در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" ، ما را متوجه این اشتباه بزرگ ساختند. من در مورد نادرستی این ترکیب چیزی نمی نویسم و بهتر میدانم که خواننده گرانقدر این نکته را از زبان رسای خود آقای موسوی بشنود(آخرین مصاحبه پورتال).

3 - این بیت بزرگ از استاد بزرگ سخن و شیخ اجل سعدی شیرازی است، که هشت قرن پیشتر از امروز تقدیم آیندگانش کرد و هنوز که هنوز است، از اعتبارش کاسته نشده.